

دکتر مریم حسینی *

زبان فاخر و لسان واجد تصوف

«مروری بر شرح احوال و آثار و افکار شیخ المشایخ، سید الطائفه، لسان القوم، طاووس العلماء و سلطان المحققین جنید بغدادی»^{۱*}

چکیده :

مقاله حاضر مروری بر شرح احوال و آثار جنیدبن محمد بن جنید بغدادی صوفی برجسته قرن سوم هجری است، جنید از چهره های درخشان تاریخ تصوف اسلامی است. او در زهد و تقوی سرآمد روزگار بود و صوفیه او را شیخ المشایخ و طاووس الفقراء می خواندند و بسیار محترم می شمردند. جنید در بیان آراء و مبادی صوفیه اهتمام بسیار به کار برد. آثاری که از وی به جا مانده معدود است با این همه وی صوفی است که بیشترین سخنان از وی روایت شده است. وی موسس مکتب بغداد به شمار می رود. او اولین کسی است که به شرح

شطحیات صوفیه خصوصاً بایزید بسطامی پرداخت. در حفظ اسرار صوفیه بسیار کوشید و از رازدارترین صوفیان بشمار می رود. مریدان بسیاری در مکتب وی تعلیم دیده اند. حلاج، شبلی و جریری از جمله شاگردان وی هستند. به سبب نقل و روایت احادیث فراوانی که از وی در بیان نظریات صوفیان بازمانده وی را زبان فاخر تصوف نامیده اند.

آنجا که صوفی به زبان آید بسیاری از اسرار آشکار شود. به همین جهت است که بعضی از این سخنان به آن درجه از شأن و اعتبار رسید که در کنار احادیث مروی از رسول اکرم (ص) و یا دیگر صحابه و بزرگان دینی نشست. حجم چشمگیری از مطالب کتب صوفیه چه کتب تعلیمی و درسی ایشان چون اللمع فی التصوف ابونصر سراج، کتاب التعرف کلاباذی، رساله قشیریه عبدالکریم بن هوازن قشیری، قوت القلوب ابوطالب مکی و یا تذکره ها و مقامات صوفیه چون طبقات الصوفیه سلمی و انصاری، حلیه الاولیاء حافظ ابی نعیم اصفهانی، تذکره الاولیاء، نفحات الانس و ... را کلمات و روایت های بزرگان صوفیه در بر می گیرد. بعضی از این منقولات در طول تاریخ تصوف از آنچنان شهرت و مقبولیتی برخوردار شدند که نام گوینده اصلی آن فراموش شد و بعد ها به نام شخص شناخته شده تری نامیده شد و یا به آن مرتبه از اوج و شکوه مندی کلام دست یافته که آن را به اشتباه حدیث نبوی نامیدند و امروز دسته بزرگی از احادیث مجعول منسوب به پیامبر اکرم را آن کلمات تشکیل می دهند. اسماعیل بن محمد عجلونی مفسر و محدث معروف (متوفی ۱۱۶۴ هـ.ق) در کتاب «کشف الخفاء و مزیل الالباس عما الشتهر من الاحادیث علی السنه الناس» آنها را مورد نقد و بررسی و داوری قرار داده است.

دقت در این سخنان و کلمات عالی نشان می دهد که آنکه بیش از همه سخنش نقل شده و بارها نامش به عنوان نظریه پرداز تصوف یاد شده جنید بغدادی است. او معتقد است که بنده به حقیقت معرفت و صفای توحید دست نخواهد یافت مگر اینکه بتواند احوال و مقامات صوفیه را بیان کند.^۲ به همین سبب وی را زبان فاخر و لسان واجد تصوف نامیده اند. جنید واسطه العقد مکتب بغداد و پیر اهل صحوی است که شاگردانی اهل سکر تربیت می کند. حلاج و شبلی و نوری را هر یک احوالی والاست و این از مصاحبت محضر جنید است. علاقه وی به پیر مست خراسان «بایزید بسطامی» نیز از شرح بر شطحیات وی آشکار است. پس چگونه و چرا نگین درخشان انگشتی سکر و مستی را اهل صحو نامیده اند؟ او مردی است که سعی در حفظ پیوند بین قرآن و سنت از یک سو و تصوف و خال از سوی دیگر داشته است. در باب احوال و آراء و سخنان وی گفته اند: «نویسنده گان برای الفاظش و فقها برای اخذ مضامین سخنانش و شعرا برای فصاحت کلامش در مجلسش حاضر می شدند و سطح سخنش همواره درجه ای بالاتر از فهم و کلام و علم دیگران بود»^۳.

گسترده گی منقولات از وی برای دریافت درجه والای وی در سخنوری کافی است. آنکه توانست برای اولین بار به طور جامع در همه مباحث تصوف بحث کند و تلاش خود را برای مدون و مضبوط کردن احوال و افکار صوفیه بکار ببرد، آنکه کلامش پس از سخنان حضرت رسول اکرم (ص) بیشترین حجم منقولات صوفیه را تشکیل داده^۴ و نام وی همواره در صدر معرفی و معرفی تصوف قرار داشته است.

جنید کوه با استقامت حوزه تصوف است که او را حال ها و شورها بوده است. از مجموع گفتارهای وی در باب وجد و سماع و محبت و شوق می توان

میزان التذاذ وی را از هر یک از این احوال دریافت. سخنان وی آنچنان بر جان مستمعین موثر می افتاد که گفته اند در مجالس وی مردانی فریاد می کشیدند و مردانی بیهوش می شدند و عده ای می مردند.^۵ اما وی با ثبات و اطمینان خاطر در مجالس سماع حاضر می شد. در باب عدم تواجد وی در سماع پرسیدند که تو در مجلس سماع می نشینی و به سمع قصاید می پردازی ولی از جای نمی جنبی؟ جنید در جواب ایشان آیه ای قرائت کرد «و تری الجبال تحسبها جامده و هی تمر مرالسحاب»^۶ (کوهها را بینی و آنها را ساکن انگاری و حال آنکه همانند حرکت ابر در حرکت هستند).

این سخنگوی تصوف، این مخبر احوال صوفیه، با وجود همه سخنانی که بی شمار است و نام او را بلند آوازه کرده است اما رازدارترین صوفی هم بوده است. سینه وی گنجینه پوشیده ای از حقایق بود که از خوف فاش نمی کرد. و می دانیم که این رازها آن روزها در حلقه تعلیمات جنید چه شورها که به پا نکرده است. شاگردان جنید حلاج و شبلی و نوری اند که ایشان را طاققت حفظ این اسرار نبوده است. اما خود او چون کوهی استوار از جا نمی جنبد و شوق و شور می آفریند. این میزان پایداری و یقین را مسلماً نه فقط از مصاحبت و تربیت سری سقطی و حارث محاسبی یافته است بلکه پشتوانه های گران قیمتی از قرآن و حدیث و فقه و کلام آن را مستحکم نموده است. دقت، وسواس و هوشیاری او تا آنجاست که خود را از معرض نقد ابن جوزی منتقد بزرگ تصوف نیز برکنار می دارد. ابن جوزی که لبه تیز کلام خود را متوجه صوفیه می کند درباب جنید و سخنان وی سکوت می کند و گاهی حتی مجبور به تحسین و تایید وی نیز می شود.^۷ تنها خطای جنید از نظر ابن جوزی شرح کلمات بایزید است که وی را:

به معارضه با جنید می کشاند.^۸ مروری بر احوال وی حقایق را روشن تر خواهد کرد.

ابوالقاسم جنیدبن محمد بن جنید خزاز قواریری^۹ عارف برجسته قرن سوم هجری در بغداد متولد شد. درباره دو لقب خزاز و قواریری گفته اند که پدرش تاجر شیشه بود و خود وی بازرگان ابریشم خام.^{۱۰} با توجه به اینکه دایی وی سری سقطی تاجر ادویه و چاشنی بوده است معلوم می شود که در خانواده بازرگانی زاده شده است. اصل وی را از نهایند دانسته اند و بعید نیست که خانواده بازرگان وی در راه بین نهایند و بغداد تجارت می کرده اند و سرانجام در بغداد ساکن شده باشند.^{۱۱}

تاریخ تولد جنید روشن نیست ولی در باب تاریخ وفات وی اکثر منابع توافق دارند که وی در روز شنبه روز نیروز خلیفه سال ۲۹۷ هـ یا ۲۹۸ هـ وفات یافته است.^{۱۲} آرامگاه وی را نیز همه شرح احوال نویسان «شونیزیه» بغداد در کنار دایی اش سری سقطی دانسته اند.

عطار وی را از کودکی درد زده می داند.^{۱۳} گفت و شنودی که بین او و مریش سری سقطی در تعریف شکر می رود از تیرهوشی، فراست و تیزفهمی عجیب او حکایت می کند.^{۱۴}

ظاهراً پدرش را در نوجوانی از دست می دهد^{۱۵} و تحت سرپرستی دایی اش سری سقطی آن پیر شیفته بغدادی قرار می گیرد. سری پایه گذار مکتب تصوف بغداد است او یگانه زمان خویش بود اندر ورع و حال های بزرگ اندر علم توحید^{۱۶} «اول کسی که در بغداد سخن حقایق و توحید گفت او بود»^{۱۷}. او مشفق ترین مردم بر خلق بود گفت: «خواهم که همه آنچه از اندوه در دل مردمان است بر دل من آید تا ایشان از اندوه فارغ شوند»^{۱۸}. سری از جمله آن مردمان بود

که قول و فعل، و حال و عمل را با هم همراه کرده بود. جنید در باب ریاضت‌های سخت استادش سری می گوید: «هرگز ندیدم کسی به عبادت سری، نود و هشت سالش بود و هرگز پهلویش بر بستر نرسیده بود مگر اندر علت مرگ»^{۱۹}.

رابطه بین سری و جنید را به ارتباط سقراط و افلاطون تشبیه کرده اند.^{۲۰} همانگونه که سقراط با طرح پرسش هایی ذهن افلاطون را به کنکاش و امی داشت سری نیز با پرسش های خود جنید را ارشاد می کرد. در عین حال این رابطه بسیار صمیمانه بود و سری برای جنید ارزش فراوانی قابل بود و درجه وی را فوق درجه خویش می دانست. جنید نیز تا سری زنده بود حرمت استاد را سخن نگفته بود تا اینکه شبی پیامبر اکرم (ص) در خواب وی را دعوت به موعظه می کند. سری به شعر و ادب علاقه مند بود و شاگردانش را نیز بدان سو می کشاند. چنین می گوید: روزی سری کاغذی به من داد که بر آن ابیاتی در حدیث محبت نگاشته بود و گفت: این رقعہ برای تو بهتر از هفتصد قصه و حدیث عالی است.^{۲۱} و باری دیگر می بینیم که سری به رسم تشویق و تشکر از جنید قطعه شعری را به او هدیه می دهد. بر روی آن رقعہ نوشته بود:

«ابکی و هل تدرین مایبکینی

ابکی حذاران تفارقینی

و تقطعی حبلی و تهجرینی»^{۲۲}

و اما این حدیث محبت که سری از آن سخن می گوید حکایتی است که

بارها بر زبانش حتی با لفظ عشق جاری می شود.

این سخن از عشق و شعر و محبت به علاوه زهد و پارسایی و عزلت

درسهای مکتب سری سقطی برای جنید نوجوان است.

از تنی چند معدود از صوفیه که بگذریم عموم متصوفه درجه اول در دوره شکوفایی تصوف اهل علم و حدیث و فقه بوده اند و علوم رسمی روزگار خویش را یا نزد برجسته ترین عالمان فقیه و محدث آموخته اند و یا خود اهل فتوی و راوی حدیث بوده اند. چنانکه سفیان ثوری (م. ۱۶۱هـ) خود مکتب فقهی ثوریه را بنیان گذاشت و عبدالله بن مبارک که صوفی راوی حدیث بود. جنید نیز تحت نظارت و سرپرستی سری سقطی از مجلس بزرگان علم و حدیث و فقه سود می برده است و در این میان همواره سعی در پیوند بین علم تصوف و دین داشته است. جنید در جوانی برای تعلیم فقه نزد ابو ثور کلبی می رفته است. ابراهیم بن خالد بن الیمان ابو ثور کلبی الفقیه البغدادی از مجتهدین بزرگ و امامان برجسته عصر خویش بود که با امام شافعی نیز مصاحبت داشته است و سخنان بسیاری از وی نقل کرده است. وی صاحب تألیفات فراوانی است و در همه آنها جمع بین نظرات اهل رأی حدیث نموده است وی در سال ۲۴۶ در بغداد وفات نمود.^{۲۳} سبکی در طبقات می نویسد که جنید بیست ساله بود که نزد ابو ثور می رفت و نظریات فقهی او در این دوره شناخته شده بود.^{۲۴} به همین جهت جنید را «ثوری» نیز گفته اند.^{۲۵}

فقیه دیگری که مصاحبت جنید را داشت ابن سریج است. گفته اند در قرن سوم هجری سه مرد در قلمروهای متفاوت شناخته شده بودند: ابن سریج در فقه، اشعری در الهیات و نسایی در حدیث.^{۲۶} ابوالعباس بن سریج (متوفی ۳۰۶هـ) استاد بسیاری از مشایخ صوفیه در فقه بوده است.^{۲۷} «علی بن ابراهیم الحداد گوید حاضر بودم به مجلس ابوالعباس سریج سخنها همی گفت در فروغ و اصول که من عجب بماندم از آن. چون آن اندر من بدید گفت: دانی از کجاست؟ گفتم: قاضی بگوید. گفت: از برکات مجالست ابوالقاسم جنید».^{۲۸}

حارث محاسبی پیر برحسته دیگر بصری که ساکن بغداد بود و در ۲۴۳ هـ ق در آنجا درگذشت^{۲۹} از دیگر اساتید رسمی جنید محسوب می شود. حارث مردی زاهد، صوفی، فقیه، محدث، اصولی و متکلمی اهل سنت بود. مواهبی که در کمتر کسی یکجا جمع می آید. - وی در شناخت حلال و حرام و محاسبه نفس معروف بود. به همین جهت وی را محاسبی گفتند. - حارث از شخصیت‌های مرکزی مکتب بغداد بشمار می رود که مدرسه تصوف وی مشهور بوده است. محاسبی هوش و فراست بسیاری در جنید مشاهده کرده بود و گاه گاه به دنبال جنید به منزل سری می آمد و او را دعوت به قدم زدن و مباحثه می کرد.

غیر از سری سقطی و حارث محاسبی نام محمد بن علی قصاب - (متوفی ۲۷۵ هـ) و ابی کرینی - را هم در عداد اساتید و مشایخ جنید آورده اند. ابی کرینی آن روزها بواسطه موقع سنگینش شهره بغدادیان بود. یکی از شاگردان جنید، جعفر خلدی وزن یک آستین آن را ۱۳ رطل نقل می کند. -

به هر حال جنید جوان تحت نظارت این مشایخ و همچنین مصاحبت بسیاری از صوفیه نامدار که همدرس و همکلاس وی بودند چون ابوالحسین نوری (م. ۱۹۵ هـ)، ابوسعید خراز (م. ۲۷۷ هـ)، ابن عطاء الادمی (م. ۳۰۹ هـ)، رویم بن احمد (م. ۲۹۷ هـ)، عمر و بن عثمان مکی (م. ۲۹۷ هـ)، ابن مسروق طوسی (م. ۲۹۸ هـ)، ابوبکر کتانی (م. ۳۲۲ هـ) و بسیاری دیگر از صوفیه به تربیت جان و نفس خود می پردازد و بزرگترین درس مکتب تصوف را که عزلت و تنهایی است با آن همراه می کند. جنید گفت: «من تصوف را از قال و قیل و جنجال مدرسه اخذ نکرده ام بلکه آن را از جوع و گرسنگی و بی خوابی و عزلت و عبادت و دوری از همه آنچه دوست می داشته ام یافتم». بیشترین اوقات زندگی جنید جوان در آن سالها به عبادت، روزه و نماز می گذاشت. گفته اند که

در دکان خود هر روز پرده را می افکند و چهار صد رکعت نماز می کرد. پس از آن دکان را هم رها کرده و در اتاقی در گوشه ای از خانه سری به مراقبت دل مشغول بود. آورده اند که سی سال پس از به جای آوردن نماز عشاء بر پا می ایستاد و تا صبح «الله» می گفت و با همان وضوی نماز عشاء نماز صبح را می گزارد.

غیر از مشایخ بغداد عده ای دیگر از صوفیان که از جانب ایران، شام و مصر به بغداد می آمدند نیز جزو دوستان و معاشران جنید بودند. عموم صوفیه دیدار جنید را شرف و قدری برای خود می پنداشتند. گویند «علی بن بندار صوفی از نیشابور بود. به دیدن ابو عبدالله خفیف آمد. ابو عبدالله شیخ علی را فرمود: تو در پیش آی! شیخ علی گفت: به چه عذر من بر تو تقدیم نمایم؟ ابو عبدالله فرمود: به این سبب که تو شیخ جنید را دیده ای و ما ندیده ایم».

ابوحفص حداد نیشابوری (م. ۲۶۶هـ) از پیران خراسان، یحیی معاذ رازی (م. ۲۵۸هـ) و یوسف بت حسین رازی (م. ۳۰۴هـ)، از صوفیان اهل ری از جمله مشایخی بودند که به بغداد رفت و آمد داشتند و با جنید مکاتبه نیز می کرده اند.

از جمله پیران خراسان که خود به بغداد نیامد و جنید را ملاقات نکرد ولی نام و آوازه وی آن روزها در بغداد پیچیده بود با یزید بسطامی است. ابایزید طیفوربن عیسی البسطامی (م. ۲۶۱هـ) بواسطه الفاظ و سخنان پیچیده و شطح و طاماتش شهره بغدادیان بود و جنید وی را بر سایر صوفیه ترجیح می داد. جنید درباره ابویزید گفت: «ابویزید منا بمنزله جبرئیل من الملائکه» - بایزید در میان ما چون جبرئیل در میان فرشتگان است. این ارج و ارزشی بود که جنید در حق بایزید قائل بود و وی را به شرح و تأویل کلمات و حالات وی کشاند. با وجودی که

ظاهراً این دو پیر خراسانی و بغدادی از جهت طریقت تصوف با یکدیگر اختلاف داشتند و هجویری جنید را اهل صحو و بایزید را اهل سکر می دانسد ولی می بینیم که پیر باوقار و طمانینه بغداد مشتاقانه کتابی در تفسیر شطحیات بایزید تدوین می کند- و از مواضع و اندیشه های این پیر آشفته حال بی پروا در کلام دفاع می کند. سراج در اللمع بخشی از این شرح و تأویلات را آورده است. روزبهان بقلی شیرازی نیز در کتاب خود شرح شطحیات همین تفسیر جنید از کلام بایزید را می آورد و شطحیاتی را هم به جنید نسبت می دهد-

عبدالرحمن بدوی در کتاب (شطحیات صوفیه) علت تأویل شطحیات بایزید را از جانب جنید ماجرای محنت صوفیه می داند که سخت صوفیه را گرفتار کرده بود-

ابوالحسن نوری، ابوسعید خراز و ابن عطاء الادمی از دیگر معاشران جنیدند که روزبهان بقلی شیرازی در کتاب شرح شطحیات خود به سخنان لاف و گزاف و شطح و طامات ایشان اشاره کرده است. هر سه را دارای احوالی عالی دانسته اند. نوری همواره در خروش و شور و شوق بود - و خبر تواجد خراز هنگام مرگ معروف است - ابن عطاء ادمی هم صاحب احوالی خاص و عالی بوده است و شهادتش در سال ۳۰۹ هـ به سبب واقعه حلاج بود - وی تنها صوفی بغدادی است که به دفاع از حلاج پرداخت و جان بر سر آن نهاد.

ابومحمد جریری (م. ۳۱۱ هـ)، شبلی (م. ۳۳۴ هـ) و حلاج (مقتد ۳۰۹ هـ) مهمترین شاگردان مکتب جنیدند. غیر از ایشان ابوعلی رودباری (م. ۳۲۲ هـ)، جعفر خلدی (م. ۳۴۸ هـ)، ابویعقوب نهر جوری (م. ۳۳۰ هـ)، مرتعش (م. ۳۲۸ هـ) و عده بسیاری دیگر از مشایخ را می توان نام برد.

ابومحمد جریری از صاحب سران جنید بود. در فقه و اصول سر آمد بود و در تصوف به درجه ای رسیده بود که جنید گفت: مریدان را ادب آموز و ریاضت فرمای و از پس جنید ولی عهد بود که به جایگاه وی نشست.

حسین بن منصور حلاج هم از مریدان جنید بود و مدتهای مدیدی در حلقه وی حاضر بود. عطار می نویسد که جنید او را سکوت و خلوت فرمود و چندگاه در صحبت او صبر کرد و سپس قصد حجاز کرد و یک سال آنجا مجاور بود باز به بغداد آمد و با جمعی صوفیان به پیش جنید شد و از وی مسایل پرسید. جنید جواب نداد و گفت: (زود باشد که سرچوب پاره سرخ کنی).

آنچه در کتب تذکره در باب انکار و رد حلاج از جانب جنید می خوانیم یا مربوط به اواخر کار حلاج است و یا احتمالاً ساختگی و مجعول است. موضع جنید نسبت به حلاج ابهام آمیز است. هجویری که خود را جنیدی می داند و اعلام می کند که مشایخ وی هم جنیدی بوده اند به تجلیل از مقام حلاج می پردازد و معتقد است که جنید و شبلی و جریری و حصری در امر حلاج توقف و سکوت کرده اند. - عبدالله انصاری معتقد است که اغلب مشایخ وی را رد کرده اند و حکایتی را در رد حلاج از طرف جنید نقل می کند. -

عبدالقادر مؤلف کتاب شرح احوال و آثار جنید معتقد است که حلاج دارای همان افکار و اندیشه های مکتب تصوف بغداد است که جنید و دیگران به آن اعتقاد داشته و تعلیم می داده اند و در سخن مشایخ برجسته ای چون حارث محاسبی و سری سقطی نیز دیده می شود. با این تفاوت که ایشان حفظ اسرار نموده ولی حلاج قادر به ضبط و نگاهداشت رازهای پنهان در جان نبوده است و تمامی گفتار ارباب التوحید بغداد را در جمله انالحق خویش خلاصه کرده است.

شاگرد دیگر جنید که احوالی شبیه حالات حلاج داشت و وضعیت نگران کننده ای برای خود پیش آورده بود ابوبکر دلف بن جحدر شبلی (متوفی ۳۳۴ هـ) است. جنید در باب احوال عجیب و شیفنگی بیش از حد شبلی و همچنین علم وی گوید: «شبلی مست است اما هرگاه از مستی به هوش آید امامی است که سود بسیاری از او حاصل می شود» - . شبلی با اشارات عجیب و کلمات شطح آمیز خود تندتر از حلاج سخن می گفت کتاب «اللمع فی التصوف» بخشی از شطحیات شبلی را نقل کرده است. - روزبهان نیز در شرح شطحیات بخشی از گفته ها و شطحیات وی را درج کرده و به تفسیر و شرح آن پرداخته است. -

اینان شاگردان، مصاحبان و معاشران جنید در مکتب تصوف بغدادند. آیا هنوز می توان گفت که طریقت جنید صحو بوده و او را پیر اهل صحو بشمار آورد، در حالی که اکثر تعلیم یافتگان کتب وی و معاشران او از صوفیه اهل سکر و شوق و مستی بوده اند.

یوسف بن حسین رازی (م. ۳۰۴ هـ) ، علی بن سهل اصفهانی، عمرو بن عثمان مکی، ابوبکر کسای دینوری ، ممشاد دینوری، ابوالعباس دینوری، ابراهیم مارستانی و ابوبکر واسطی از مشایخی هستند که جنید با ایشان مکاتبه داشته است.

جنید و قرآن

همانگونه که پیش از این گفتیم جنید از کودکی با قرآن و حدیث آشنا شد و پایه و اساس علم تصوف را هم بر همین دو اصل نهاد و گفت : «علم ما با

قرآن و سنت پایدار ست کسی که قرآن از بر ندارد و حدیث ننوشته و فقه نیاموخته شایسته اقتدا نیست».

در احوال وی هنگام نزدیک شدن ساعت مرگ نیز گفته اند که یک دوره ختم قرآن بکرده و دوباره تلاوت آن را آغاز کرده و به آیه ۷۰ البقره رسیده که مرگ به سراغش می آید. - از عده ای مشایخ صوفیه در تفسیر و شرح کلام الله متونی بازمانده که سلمی در حقایق التفسیر بسیاری از آن را جمع آورده است. بعضی از صوفیه خود اثر مستقلی در تفسیر قرآن داشته اند چون تفسیر سفیان ثوری، لطایف الاشارات قشیری یا کشف الاسرار میبیدی. از جنید نیز در شرح و تفسیر آیات جملاتی در حلیه الاولیاء بازمانده است.

غیر از این گاهی مشاهده می شود که جنید سؤال سائلین را با آیه ای از آیات قرآن جواب می گوید. مثال مشهور آن که عموم تذکره نویسان ضبط کرده اند سؤال از وی در باب عدم تواجد هنگام سماع می باشد که جنید با قرائت آیه «و تری الجبال تحسبها جامده و هی تمرّ مرّ السحاب - به ایشان پاسخ می گوید. کتاب حقایق التفسیر سلمی از منابع درجه اول آراء صوفیه در تفسیر قرآن از ابتدای سوره حمد تا سوره ناس است که در آن از مشایخ فراوانی تفسیر و نقل قول آورده شده است.

جنید در این کتاب نیز شیخ همیشه حاضر است. تفسیر وی بر بعضی از آیات قرآنی دیده می شود که در سایر آثار از آن صحبتی به میان نیامده است معلوم نیست منبع سلمی در نقل تفسیر آیات از جانب جنید از کجاست ولی بهر حال مرجع قابل توجهی در باب شیوه تفسیری جنید است.

حضور جنید با همان اولین آیه قرآن بسم الله الرحمن الرحیم آغاز می شود. جنید در باب این آیه گفت: «فی بسم الله هیته و فی الرحمن عونه و

فی الرحیم مودته...» - و در باب یاد خدا و شناخت خدا در پی تفسیر آیه جنید ادامه می دهد که: «اهل معرفت هر چیزی را غیر از خدا از قلب هایشان راندند و دل‌هایشان را برای خدا پاک کردند و صفا بخشیدند و اول چیزی که خداوند تعالی به آنان بخشید فناء ایشان از هر چیز غیر از خداست...» -

جنید و شعر

اینکه جنید در مجالس سماع شرکت می نمود و به استماع اشعار ابیات قوالان می پرداخته امروز بر ما مسلم است. انس وی با سری سقطی که شعر می سرود و همواره بر لبش زمزمه می کرد او را از کودکی با عوالم شعر و شاعری آشنا کرده بود. جنید گفت که سری رحمه الله فراوان این ابیات را بر زبان می راند.

«و لَمَّا ادْعَيْتِ الْحَبَّ قَالَتْ كَذِبْتَنِي فَمَا لِي اِرَى الْاَعْضَاءَ مِنْكَ كَوَاسِيَا
فَمَا الْحَبَّ حَتَّى يَلِصِقَ الْجِلْدَ بِالْحَشَا وَ تَذْبِيلَ حَتَّى لَا تَجِيبَ الْمَنَادِيَا
وَ تَدْخُلُ حَتَّى لَا يَبْقَى لَكَ الْهَوَى سَوَى مَقْلَةٍ تَبْكِي بِهَا اَوْتَانَجِيَا»^{۲۳}

جنید گفت که روزی به اتاق سری رفتم او را دیدم که با خرقه اش اتاق را جاروب می کند و می گوید:

«و ما رمت الدخول عليه حتى حللت محلله العبد الذليل
واغضيت الجفون على قذاها و صنت النفس عن قال و قيل»^{۲۴}

در حلیه الاولیاء هم گفت و شنودی بین جنید و سری دیده می شود که سری به شعر جنید را پاسخ می گوید.^{۲۵}

استماع قصاید زهدیه که قلب را اندوهگین و چشم را گریان می کرد آن روزها در میان صوفیه بغداد رایج بود. شهرت فصاحت عراقیان در این سال ها بیهوده نبود. به کلام هر یک از ایشان که بنگریم سخن یا به شعر است و یا نثر

شاعرانه. معمولاً کلامشان آهنگین است و موزون. جنید لسان القوم مکتب بغداد هم که در سخنوری یگانه بود. تفاسیر و تعبیر جنید از الفاظ و مقامات تصوف و پاسخ به سؤال سائلین عموماً یا با قرآن یا با شعر و یا نثر موزون و مسجع بود. هر جا که می شد سخن را موزون آورد دریغی نبود. نشست و برخاست جنید با صوفیه بغداد که عده ای شاعر نیز در میان ایشان دیده می شد کلام وی را که به سبب ارتباط با سری سقطی آهنگین و دلنواز شده بود صیقلی و پرداخته می کرد. سخنان به جامانده از جنید عموماً موجز و پرمعنایند و نمونه اعلای «خیر الکلام ماقلاً و دلاً» ست. به بعضی از این عبارات که از حیلۀ الاولیاء انتخاب شده اند توجه کنید:

«طاحت تلك الاشارات و غابت تلك العبارات و فنيت تلك العلوم و نفدت تلك الرسوم»^{۲۶}.

«اعلم يا اخي، ان الوصول مفاوز مهلكه و مناهل متلفه، لا تسلك الا بدليل و لا تقطع الا بدوام و رحيل»^{۲۷}

ایجاز نیز صفت بارز کلام جنید است. به اقوال وی در تعریف الفاظ متصوفه که دقت کنیم می بینیم که سخن کوتاه و معنی بسیار است.

يقول: المرؤه امتحان ذلل الاخوان^{۲۸}.

يقول: اضر ما على اهل الديانات الدعاوى^{۲۹}.

و يقول في الشكر: الايستعان بشيء من نعمه على معاصيه^{۳۰}.

از جنید ادعیه فراوانی بازمانده است که همین شیوه نثر مسجع موزون در آن دیده می شود. بعضی از این دعاها در کتاب اللمع و حیلۀ الاولیاء جمع آمده است.

سبکی در طبقات، ماجرای گفتگوی جنید را با زنی در طواف خانه خدا که جز شعر زمزمه نمی کرد آورده و به علاقه جنید به شعر اشاره کرد است.^{۳۱} ماجرای بیهوشی جنید هنگام شنیدن ابیاتی از زبان کنیزکی آوازه خوان در فینات الاعیان و کشف المحجوب آمده است.^{۳۲}

مکی در قوت القلوب، قشیری در رساله قشیریه و کلاباذی در التعرف ابیاتی را به جنید نسبت داده اند.^{۳۳} سلمی نیز در طبقات الصوفیه از قول ابن مسروق طوسی شیفتگی جنید را به شعر طی حکایتی بیان می کند: ابن مسروق طوسی گوید: با جنید از کنار بعضی از خانه‌های بغداد رد می شدم، ناگهان صدای مغنی بلند شد که میخواند:

منازل کنت تهواها و تألفها ایام انت علی الا یام منصور

پس جنید به شدت گریست و به من گفت: ای اباالعباس! چه زیباست منازل الفت و انس و دوستی و چه موحش است مقامات مخالفات. همواره برخواسته گذشته و کوشش فراوان در بدست آوردن اصول می گیرم در حالی که اکنون در ایام فترتم و بر زمان از دست رفته متأسف.^{۳۴}

در کتاب التعرف دو بیتی را در تعریف «وجد» از جنید می خوانیم:

«الوجد یطرب من فی الوجد راحته و الوجد عند حضور الحق مفقود

قد کان یطربنی وجدی فاشغلنی عن رویه الوجد مافی الوجد موجود»^{۳۵}

گفت: وجد به طرب آرد مرا آن کسی را که امر او را اندر وجد راحت باشد ولیکن چون حضور حق تعالی حاصل شود وجد گم گردد و نایافت شود. بازگفت: وجد مرا همی به طرب آرد باز مشغول گرداند مرا از وجد آنچه اندر وجود موجود است.^{۳۶}

بیشترین تعداد ابیات منسوب به جنید در کتاب اللمع آمده است.^{۳۷} این ابیات یا در تعریف احوال و مقامات صوفیه است و یا از شیفتگی و مشتاقی شاعر حکایت می کنند. راویان این ابیات غالباً شاگردان و دوستان جنیدند چون جعفر خلدی، ابو عمرو ابن علوان و احمد بن حسین بصری. در حلیه الاولیاء نیز ابیاتی از جنید مندرج است که بعضی از آنها را ابوبکر داماد جنید از وی روایت کرده است:

اهل من سیل الی حبیب	اوقفنی موقف لبعید
والله و الله لو بدأنی	بکل ضرب من الصدود
ما کان لی من هواه بدّ	ولو تقطعت بالوجود ^{۳۸}

جنید و حدیث محبت

هجوری در کشف المحجوب تصریح می کند که اساس مذهب جنید و حارث محاسبی و جماعتی دیگر از مشایخ بر محبت گذاشته شده است.^{۳۹} از مباحث رایج مکتب بغداد در آن اوقات حدیث شعر و محبت بود. در شهری که از در و دیوار آن آوازه طرب و عشق و محبت و شعر بر می خاست، مشایخ صوفیه نیز رابطه خود را با خدا به رابطه محبوب و محب بدل کردند و در باب محبت من الله باولیائه و من اولیائه الی حضرته داد سخن دادند. پیش از این گفتیم که جنید با عوالم شعر و شاعری و محبت و عشق ورزی در خانه سری سقطی که مشق عشق می نوشت آشنا شده بود. اشعاری که سری در باب محبت به جنید نوشت و آن را از هفتصد قصه و حدیث برتر می دانست حکایت از جایگاه والای محبت نزد وی می کند. در حکایات نیز می خوانیم که جنید را در تعریف محبت کلماتی عالی است در حدی که مشایخ کبار مکه را نیز متحیر می کند:

«ابوبکر کتانی به مکه وقت موسم، حدیث محبت همی گفت: پیران همه اندر آن سخن گفتند و جنید به سال کمتر از همگان بود. گفتند: بیار تا چه داری ای عراقی! جنید ساعتی سر در پیش افکند و اشک از چشم وی فرو ریخت. پس گفت: بنده ای از نفس خویش بیرون آمده و به ذکر خداوند خویش متصل شده. قیام کننده به ادای حقوق او به دل و بدو نگران. انوار هیبت او دل را بسوخته بود. شراب اوصافی گشته از کأس و داد و جبار او را کشف کرده از اسباب غیبت او، اگر سخن گوید به خدای گوید و اگر حرکت کند به امر خدای بود و اگر بیارامد با خدای بود و به خدای بود و خدای را بود. پیران همه بگریستند و گفتند هیچکس درین زیادت نیارد. خدای تعالی تو را نیکویی بسیار دهاد ای تاج عرفان»^{۴۰}.

از جنید کلمات بسیار در کتب صوفیه ضبط است نمونه ای از آن سخنان ذکر می شود: «محبت آن است که صفات محبوب به جای صفات محب به دل در آید و جایگزین آنها شود»^{۴۱} «چون محبت درست گردد شرط ادب بیفتد»^{۴۲} «محبت افراط میل است»^{۴۳}.

«به محبت خدای به خدای نتوان رسید تا به جان در راه او سخاوت نکنی»^{۴۴}.

جنید و سماع

درباره جنید و علاقه وی به مجالس سماع پیش از این صحبت شد. گفته اند که وی در مجالس سماع شرکت می نمود ولی از تواجد و رقص خودداری می کرد. سراج این احوال وی را حال خاصان حق و اهل کمال هنگام سماع می داند. از جنید درباره عدم جنیدن وی هنگام شرکت در مجالس سماع پرسیدند که تو قصاید را می شنوی و با یارانت در مجالس سماع شرکتی می کنی ولی از

جای نمی جنبی؟ و جنید آیه «و تری الجبال تحسبها جامده و هی تمرّ مرّ السحاب» را بر ایشان خواند. سراج در توضیح پاسخ جنید می نویسد یعنی اینکه شما به سکون اندام و آرامش ظاهری من می نگرید و از آنچه در قلبم می گذرد ناآگاهید.

از آنچه در کتاب اللمع در مورد سماع از جنید نقل شده روشن می شود که جنید مجالس سماع را می پسندیده و در آن مجالس شرکت می کرده ولی چون غزالی شرکت در این مجالس را مشروط به شرایط و آدابی می دانسته و هر نوع مجلسی را در خور سماع و وجد نمی دانسته است.

از ابن زبیری یکی از اصحاب جنید نقل شده که وی بر مجالس سماع می گذشت و هر جا را که مناسب می یافت ازارش را پهن می کرد و بر آن می نشست و در مجلس شرکت می کرد و اگر در خور نمی یافت نعلینش را می پوشید و می رفت.^{۴۵} از اینکه جنید جواز سماع را مشروط به زمان، مکان و اخوان می کند روشن می شود که جنید سماع بی قید و شرط را نمی پسندیده است و به همین سبب گاه کلمات ضد و نقیضی در باب سماع از وی شنیده می شود. برای نمونه در کراهِت سماع برای مرید مبتدی می بینیم که گوید: «چون مرید را بینی که سماع را دوست دارد بدان که از بطالت بقیّتی با وی مانده است»^{۴۶}. و در مقابل آن در ارزش سماع گوید: «رحمت خدا در سه هنگام بر فقرا نازل می شود هنگام سماع، مباحثه علم و اکل طعام»^{۴۷}.

جنید حرکت و وجد در سماع را موهبتی ازلی می داند و امانتی که از آغاز در جان آدمی به ودیعه نهاده شده است. «جنید را پرسیدند که چون است که مردم آرمیده بود چون سماع بشنود حرکت اندرو پدید آید؟ گفت: آنکه که خداوند تعالی فرزند آدم را از پشت آدم(ع) بیرون آورد بر مثال ذره و به ایشان

خطاب کرد گفت: الست بریکم. خوشی سماع کلام خداوند تعالی بر ارواح ایشان ریخت. چون سماع شنوند از آن یاد کنند روح به حرکت اندر آید»^{۴۸}.

در کشف المحجوب نیز می بینیم که جنید در سفارش به جانشین و شاگرد برتر خود جریری در مورد سماع طریق اعتدال و احتیاط را پیشنهاد می کند: «از جنید رض می آید که جریری را گفت: اندر حال ابتدای توبه وی که اگر سلامت دین خواهی و رعایت توبه کنی اندر سماع صوفیان که کنند منکر مشو و خود را اهل آن بدان تا جوانی و چون پیر شدی مردمان را بزهدکار مکن»^{۴۹}.

کرامات جنید

همچون سایر مشایخ صوفیه به جنید نیز کراماتی نسبت داده می شود اما کراماتی که از وی نقل شده عمدتاً از قبیل همان «فراست» است که اغلب پیران درجه اول به داشتن این کرامت از سایرین ممتازند. در باب کرامت از جنید پرسیدند او پاسخ داد: «قد مشی الرجال بالیقین علی الماء و من مات علی العطش افضل منهم یقیناً»^{۵۰} (مردانی از روی یقین بر آب راه رفته اند اما آنکه بر عطش از دنیا رفته است یقیناً از ایشان برتر است).

از این تعریف بر می آید که جنید خوارق عادات مشایخ را قبول داشته و معتقد است که یقین موجب هر نوع کرامتی حتی راه رفتن بر دریا می شود اما وی ریاضت و طلب را از آن برتر می داند.

درباره فراست جنید حکایتی را تاریخ بغداد، طبقات سبکی و صفه الصفوه ذکر کرده اند. یکی از مصاحبین جنید به نام خیر می گوید که روزی در خانه نشسته بودم، بر خاطرم گذشت که جنید پشت در ایستاده است. اما آن را از خاطر دور کردم و گفتم وسوسه ای بیش نیست. بار دوم همان به خاطرم گذشت

به آن توجهی نکردم تا اینکه بار سوم همان اندیشه به سراغم آمد دانستم که حق است و سوسه نیست. پس در را گشودم جنید ایستاده بود سلام کرد و گفت: ای خیر چرا با خاطر اول برون نیامدی؟^{۵۱}

در حکایت دیگر نیز درباره فراس است جنید در کتب تذکره آمده است. اولی را خطیب بغدادی و سبکی آورده اند^{۵۲}. و دومی در نفحات الانس، تذکره الاولیاء، رساله قشیریه و البدایه و النهایه آمده است^{۵۳}.

اگر پیشگویی جنید درباره مرگ پسر ابوالحسن نوری^{۵۴} را هم به این مجموعه اضافه کنیم اینها مجموعه کراماتی است که از جنید سرزده و غیر از این مورد چیز دیگری دیده نمی شود.

حج جنید

از مسافرت های جنید اطلاعی در دست نیست ظاهراً او مقیم بغداد بوده و کمتر از این شهر خارج می شده است. مطابق گفته سراج گویا تنها یک بار برای گزاردن اعمال حج از بغداد بیرون می رود. وی می نویسد: جنید و جماعتی از مشایخ بزرگوار جز یک بار حجه الاسلام را بجای نیاوردند به سبب اقتدا به پیامبر اکرم (ص) که جز حجی واحد را بجای نیاورد^{۵۵}. قشیری هم به همین نکته اشاره دارد و می نویسد که جنید و سهل عبدالله و ابو حفص و با یزید بسطامی جز حج الاسلام به جای نیاوردند و اقامت را بر سفر اختیار کردند^{۵۶}. با توجه به این دو گزارش و اینکه جنید اهل خلوت و عزلت بوده است و در ضمن بغداد خود محل مناسبی برای دیدار با مشایخ بزرگ بوده بنظر می رسد که جنید جز برای گزاردن اعمال حج آن هم یکبار از بغداد خارج نشده است.

اما حجی که جنید به جای آورد با انجام اعمال حج دیگران کاملاً متفاوت بوده است. اگر حکایت کشف المحجوب در باب اعمال حج از زبان

جنید درست باشد آنگاه به دیدگاه های تازه ای در باب اعمال عبادی از نقطه نظر جنید دست خواهیم یافت.

«یکی به نزدیک جنید آمد. جنید وی را گفت: از کجا می آیی؟ گفت به حج بودم. گفت: حج کردی. گفت: بلی، گفت: ابتدا که از خانه برفتی و از وطن رحلت کردی از همه معاصی رحلت کردی؟ گفتا: نی، گفت: پس رحلت نکردی. گفت: چون ز خانه برفتی و اندر هر منزلی هر شب مقام کردی، مقامی از طریق حق اندر آن مقام قطع کردی؟ گفت: نی، گفت: پس منزل نسپردی...» و به همین ترتیب پرسش ها و پاسخ ها از پی هم می آیند و در نهایت جنید به حاجی می گوید که تو هنوز حج نکردی بازگرد و بدین صفت حجی بکن تا به مقام ابراهیم برسی^{۵۷}. ظاهراً همین ماجرا دست مایه سرودن آن قصیده معروف ناصر خسرو با مطلع:

«حاجیان آمدند با تعظیم شاکر از رحمت خدای رحیم»

شده است^{۵۸}. استفاده ناصر خسرو از این حکایت خود نشانگر نزدیکی مذهب متصوفه و آیین اسماعیلیه در مسأله درون گرایی مذهبی و توجه به باطن مذهب بجای گرایش های ظاهری می باشد. آیین تصوف و آیین اسماعیلیه هر دو در توجه به فهم بطن و اصل مذهب مشترکند و می بینیم جنید پیر مکتب بغداد در رأس معتقدین باطنیان قرار دارد.

زهد جنید

در اینکه اساس طریق تصوف بر زهد و پرهیزگاری و عبادت و ریاضت نهاده شده شکی نیست. بررسی تاریخ تصوف نشان می دهد که آنچه در ابتدا زاهدی و چشم پوشی از دنیا و مافیها بوده است کم کم با وجد و شور و شوق و محبت و عشق آمیخته شد و تصوف را بوجود آورد.

جنید را عابدترین صوفیه بغداد خوانده اند لقب «طاووس العباد» که به جنید داده شده خود مؤید این نظریه است. در همه تذکره ها در باب عبادت جنید و رابطه آن با شغل وی می خوانیم که: پس باز بغداد آمد و آبگینه فروشی کردی و هر روز به دکان شده و پرده فرو گذاشتی و چهار صد رکعت نماز کردی. و باز گفته اند که جنید بیست سال غذا نمی خورد مگر از هفته ای تا هفته دیگر و در هر شب چهارصد رکعت نماز می گزارد. جنید گفت: «ما اخذنا التصوف عن القیل و القال لکن عن الجوع و ترک الدنيا و قطع المألوفات و المستحسنا»^{۶۹}.

«ما این تصوف به قیل و قال نگرفتیم و به جنگ و کارزار بدست نیاورده ایم اما از گرسنی و بی خوابی یافته ایم و دست کشیدن از دنیا و بریدن از آنچه دوست داشته ایم و در چشمها آراسته»^{۷۰}.

جنید پیر و مراد خود را در تحمل بلاهای طریقت مرتضی علی(ع) می داند. گفت: «شیخ ما در اصول و فروع بلا کشیدن امیرالمؤمنین علی مرتضی است(ع). مرتضی را در گزاردن حرب ها از او چیزها حکایت کردند که کس طاقت شنیدن آن ندارد که او امیری بود که خداوند تعالی او را چندان علم و حکمت کرامت کرده بود»^{۷۱}.

و جنید در باب کلام علی(ع) اعتقادی محکم دارد و گفت که اگر کلام مرتضی در باب شناخت خداوند نبود مردم چه می کردند^{۷۲}. در کتاب اللمع هم از قول ابوعلی رودباری اعتقاد جنید به امیرمؤمنان علی(ع) و علم لدنی وی آشکار است^{۷۳}.

جنید عزلت و گوشه نشینی را بر اختلاط با مردمان ترجیح می داد او گفت: «هر که خواهد که دین وی به سلامت بود و تن و دل وی آسوده، گو از

مردمان جدا باش که این زمانه وحشت است و خردمند آن است که تنهایی اختیار کند»^{۶۴}.

درباره زن و فرزند یا احتمالاً فرزندان جنید اطلاعی در دست نیست فقط با توجه به روایت حلیه الاولیاء که ابابکر نامی از صوفیه را داماد جنید می نامد روشن می شود که وی دارای همسر و احتمالاً دختر یا فرزندی دیگر بوده باشد. هر چند جنید ازدواج را برای مرید مبتدی در آغاز کار طریقت صلاح نمی داند.^{۶۵} درباره پوشش جنید نیز گفته اند که وی خرقه و مرقعه به تن نمی کرد و به رسم علما لباس می پوشید «اصحاب گفتند: ای پیر طریقت چه باشد اگر برای خاطر اصحاب مرقع در پوشی؟ گفت: اگر دانی که به مرقع کاری برآمدی از آهن و آتش لباس ساختمی و در پوشیدمی و لکن هر ساعت در باطن ندا می کنند: لیس الاعتبار بالخرقه، انما الاعتبار بالخرقه»^{۶۶}.

جنید در باب ساده بودن اثاث خانه نیز سفارش می کند که «تا توانی منقولات خانه سفالین ساز»^{۶۷}.

علم جنید

ادراک و استعداد فراوان جنید از کودکی هویدا بود. نمونه هایی از استنباطات وی را از معارف صوفیه در بحث با دایی اش سری سقطی و شیخ مکه ابوبکر کتانی دیدیم.

جنید همه عمر در طلب علم بسر برد و لحظه ای از آن فراغت نیافت. خود او در باب علمش گفت: خداوند علمی را در زمین قرار نداد که مردم را راهی برای رسیدن به آن باشد مگر اینکه برای من نصیب و بهره ای در آن قرار

و جعفر خلدی از جنید روایت کرد که گفت: «اگر می دانستم که علمی شریف تر از این علم که در باب آن با برادران و یارانمان صحبت می کنیم موجود است بسوی آن می رفتم».^{۶۹}

او علم تصوف را از خدا و سپس از مشایخ آموخت. «جنید را پرسیدند که این علم از کجا یافتی؟ گفت: از نشستن برای خدای تعالی سی سال در زیر آستانه و اشاره به آستانه در سرای خویش کرد».^{۷۰}

جنید در طی سالهای طلبگی خود در مکتب سری و حارث و سایر صوفیه و همچنین مکاتب فقه و قرآن و حدیث آماده می شد تا تصوف را به صورت علمی مدون و آماده در آورد. در همه کتب صوفیه وی را اولین کس دانسته اند که به نشر این علم پرداخت. خود وی در خطابی به شبلی می گوید: «ما این علم را بیاراستیم یعنی بیاموختیم و راست کردیم و کار بستیم».^{۷۱}

سخن جنید به آن اندازه از علو و شرف رسید که خود جنید سخن خود را سخن خدا می خواند: «خدای تعالی سی سال به زبان جنید سخن گفت با خلق و جنید در میانه نه و خلق را خبر نه».^{۷۲} و در تذکره الاولیاء می خوانیم که «یکی در مجلس جنید را بسی مدح گفت. جنید گفت: اینکه تو می گویی مرا هیچ نیست تو ذکر خدای می کنی و ثنا او را می گویی».^{۷۳}

با وجودی که جنید سخن خود را کلام الهی می داند که بر جان وی الهام می شود اما تأکید می کند که حقایق و غوامض این علم را هنوز فاش نکرده است. او گفت: «بیست سال بر حواشی این علم سخن گفتم اما آنچه غوامض آن بود نگفتم که زبان ها را از گفتن آن منع کرده اند و دل را از ادراک محروم».^{۷۴}

سراج نیز علم تصوف را علم اشاره می نامد و می گوید که آن که اهل این علم است آن را در می یابد و درک آن برای سایرین دشوار است. وی زبانی را که بیانگر این علم باشد زبانی دیگر می نامد لسان واجدین^{۷۵}.

از آن گاه باز که جنید به بیان و تعریف علم تصوف پرداخت تا هنگامی که از دنیا رفت و ظاهراً عمر درازی نیز کرد کلمات بسیاری از وی بازماند که باعث شد تا وی را عالم به علم صوفیه، حکیم تصوف، شیخ المشایخ و سلطان العلماء خواندند. راویان کلامش را به خاطر سپردند و در دفترها نگاهشتند و از آن به بعد وی با کلام نافذ خود حکمروای مطلق علم تصوف شد. هر چند که جنید را ثبت احوال و آثارش خوش نمی آمد اما مریدان را به گوش گرفتن و نقل حکایات تشویق می کرد و انتشار آن را بی فایده نمی دانست^{۷۶}.

شاگرد جنید جعفر خلدی در باب علم و حال وی می گوید: در میان مشایخ صوفیه ندیدم کسی را چون جنید که علم و حال را با هم جمع آورده باشد. عموم ایشان یا علم فراوانی داشته اند و حال نیافته بودند و یا صاحب حال بوده اند و علم نداشته اند. اما جنید صاحب احوالی بلند مرتبه و عالمی بزرگوار بوده است هر گاه به حال وی می نگرم آن را بر علمش و هر گاه علمش را می بینم بر حالش ترجیح می نهم^{۷۷}.

آثار جنید

آنچه به نام جنید از وی بازمانده چندان نیست اما شیخ همیشه حاضر همه متون عرفانی و صوفیانه جنید است. علت عمده حضور دائم وی نیز کلمات و الفاظ و جملاتی است که در تعریف احوال و مقامات صوفیه و همچنین الفاظ مشکل و پیچیده این علم و شرح سخنان مشایخ دیگر ایراد کرده است.

به قدیمی ترین آثار صوفیه که بنگریم نام جنید از جمله اسامی است که بیشترین حضور را در متن کتاب دارد. جز علم و سخن وی حرمت و بزرگی وی در میان سایر مشایخ نیز علت دیگر این امتیاز است. و قال الجصاص شیرازی «اعطى الجنيد الحكمة ...»^{۷۸} و مشایخ بغداد گفته اند: النوری صاحب الوفاء و الجنید صاحب الحرمه و ...^{۷۹}.

مهمترین آثار جنید جملات و کلمات بازمانده از وی است که در آثار مدرسی عرفانی پس از وی مثبت است. با توجه به یکی دو حکایت در باب تقاضای جنید از یارانش که خواهان شستن و از بین بردن همه نامه ها و جملاتش بوده است می توان پی برد که او به بجا گذاردن آثارش علاقمند نبوده است و از اینکه آثار او و سایر صوفیه به دست مردم عامی بیفتد هراس داشته است. به همین سبب اکثر دروس خود را به صورت شفاهی بازگو می کرد و تعلیمات خود را مدون ننموده است.

جنید وصیت کرده بود که هم آنچه از او بازمانده دفن شود^{۸۰}. نقل است که میان جنید و ابوبکر کتانی هزار مسأله مراسلت بودی. چون کتانی وفات کرد فرمود که این مسایل به دست کس مدهید و با من در خاک نهید، جنید گفت: من چنان دوست می داشتم که آن مسایل به دست کس نیفتد.

ابن الندیم در الفهرست دو اثر را به جنید نسبت می دهد. امثال القرآن و کتاب الرسائل^{۸۱}. امثال القرآن امروز در دست نیست و ظاهراً نام کتابی از سلمی است که ابن الندیم به اشتباه به جنید نسبت داده است و اما کتاب الرسائل احتمالاً مجموعه ای است که هم اکنون در کتابخانه شهید علی ترکیه نگهداری می شود و عبدالقادر آنها را به چاپ رسانده است.

هجویری در کشف المحجوب کتابی را به نام «تصحیح الاراده» به جنید نسبت می دهد^{۸۲} که فعلاً اطلاعی از آن در دست نیست. سراج در کتاب اللمع تصریح می کند که جنید کتابی به نام «المناجاه» داشته است و بخش هایی از آن را در کتاب خود می آورد^{۸۳}. ادعیه فراوانی که از قول جنید در کتب متصوفه پراکنده است احتمالاً از همین کتاب «المناجاه» است. با توجه به شرح شطحیات با یزید که در کتاب اللمع از جنید نقل شده احتمالاً وی رساله ای با این مضمون داشته است. نامه های فراوانی نیز جنید به برادران و دوستانش چون ابی بکر الکسایی الدینوری، علی سهل اصفهانی، ابوبکر مارستانی، و ... نوشته است که در کتاب اللمع و حیلہ الاولیاء و طبقات الصوفیه آمده است.

مجموعه رسائل جنید هم که هم اکنون در کتابخانه شهید علی ترکیه به شماره ۱۳۷۴ موجود است^{۸۴} شامل نامه های جنید به بعضی از صوفیه و چند رساله به نام های الفناء، الميثاق، فی الفرق بین الاخلاص و الصدق، دواء الارواح، مسائل در توحید، دواء التفريط، ادب الفقرا الی الله و شرح شطحیات است.

وفات جنید

صاحبان تذکره صوفیان احوال درویشان را هنگام بیرون شدن از دنیا ضبط کرده اند. در مورد درگذشت جنید نیز یادداشت هایی به چشم می خورد. ابومحمد جریری شاگرد برگزیده جنید هنگام مرگ وی حاضر بوده است. او اینگونه نقل می کند که «هنگام وفات جنید کنار او ایستاده بودم و روز جمعه بود و او قرآن می خواند گفتم ای ابالقاسم به خودت رحم آور و استراحت کن. پس گفت ای ابامحمد هیچکس را در این ساعت محتاج تر از خود ندیده ایم در حالی که او صحیفه وجودم را در هم می پیچد»^{۸۵}.

جعفر خلدی نیز در کتاب حکایات نقل می کند که جنید را پس از مرگ در خواب دیده است: جنید را در خواب دیدم او را گفتم خدا با تو چه کرد؟ گفت: همه اشارات پراکنده شد و همه عبارات ناپدید شد و همه علوم نابود شد و همه رسوم از بین رفت و جز نمازهایی که در سحرگاه می گزاردم از چیزی بهره مند نشدم.^{۸۶}

خواجه عبدالله انصاری نیز در طبقات می نویسد که «کسی آن شب مصطفی(ع) را به خواب می بیند و از او سؤال می کند که به کجا می روی یارسول الله؟ و پیامبر پاسخ می دهد که به جنازه خلیفه می شتابم که برفت. روز دیگر آن کس در بغداد می گشت و از حال خلیفه می پرسید. گفتند: بسلامت است. آخر شنید که جنید برفته بود. مصطفی(ص) وی را خلیفه گفته بود»^{۸۷}

به روایتی شصت هزار نفر از مردم بغداد در تشییع جنازه وی حاضر شدند و بر وی نماز خواندند^{۸۸} و مدت یک ماه یا بیشتر هر روز مردم به زیارت مزار او می رفتند. وی را کنار قبر سری سقطی در مقابر شونیزیه بغداد دفن کردند.^{۸۹}

بی‌نوشت‌ها

- ۱- القاب فوق همه از عطار در تذکره الاولیاست . ص ۴۱۶.
- ۲- اللمع فی التصوف / ۳۵۹.
- ۳- تاریخ بغداد ج ۷ ص ۲۴۳ همچین سبکی ج ۲/۲۶۰ و قال ابوالقاسم الکعبی المتکلم المعتزلی: ما رأیت عنیای مثله . کان الکتبه یحضرونه لالفاظه و الفلاسفه لدقه معانیه و المتکلمون لعلمه.
- ۴- فروزانفر رک: مقدمه مصحح رساله قشیریه ص ۷۰.
- ۵- اللمع ص ۲۹۵ و ۲۸۵، اوراد الاحباب ص ۲۰۰.
- ۶- سوره نمل آیه ۸۸
- ۷- تلیس ابلیس / ۲۰ پس کجاست گرسنگی بشر، پرهیزکاری سری و جد و سعی جنید همچین ۲۸۱/۲۸۲.
- ۸- همان / ۳۸۷.
- ۹- همه منابع قدیم و جدید نام و کنیه و لقب وی را به همین صورت ضبط کرده اند.
- ۱۰- طبقات الصوفیه سلمی / ۱۵۵. تاریخ بغداد ج ۲/۲۴۱، رساله قشیریه/۵۱، صفه الصفوه / ۲۵۱، تذکره الاولیاء / ۴۱۸.
- ۱۱- همان و طبقات الصوفیه انصاری / ۱۹۶، سبکی ج ۲/۲۶۰، اسنوی ج ۱/۳۳۴ و Aljunaid - p.2.
- ۱۲- طبقات الصوفیه سلمی، رساله قشیریه و وفیات الاعیان سال ۲۹۷ هـ و ابن خطیب بغدادی و ابن جوزی در تاریخ بغداد و صفه الصفوه سال ۲۹۸ هـ را ضبط کرده اند.

١٣- تذکره الاولیاء / ٤١٧.

١٤- رک: طبقات انصاری / ٢٠١، رساله قشیریه / ٢٦٤، تذکره الاولیاء /

٤٧١.

15-Aljunaid. Al H. Abdelkader p. 2.

١٦- رساله قشیریه / ٣٠.

١٧- تذکره الاولیاء / ٣٣٠.

١٨- همان .

١٩- رساله قشیریه / ٣٠، تذکره الاولیاء / ٢٣١.

20-Aljunaid. Al H. Abdelkader p. 9.

٢١- رساله قشیریه / ٥٦٥.

٢٢- همان / ٨٧ - ٥٨٦.

٢٣- اللمع / ٢٥١.

٢٤- همان.

٢٥- حلیه الاولیاء ج ١٠ / ٢٧٣.

٢٦- حلیه الاولیاء ج ١٠ / ٢٥٧.

٢٧- همان / ٢٥٩.

٢٨- همان / ٢٦٨.

٢٩- همان.

٣٠- همان.

٣١- طبقات الشافعیه ٢ / ٢٧٢.

٣٢- وفيات الاعیان ١ / ٣٧٤ کشف المحجوب / ٣٨٢.

- ۳۳- قوت القلوب / ۳۲۵، رساله قشیریه / ۹۴، التعرف / ۱۲۲ (این بیت مذکور در تعریف به همراه سه بیت دیگر در رساله قشیریه به شبلی نسبت داده شده است. رساله / ۳۴۹.
- ۳۴- طبقات الصوفیه سلمی / ۲۴۰
- ۳۵- اعراف / ۱۳۲.
- ۳۶- خلاصه شرح تعرف / ۷۲ و ۳۷۱.
- ۳۷- اللمع ۲۱۲ / ۲۴۷ / ۲۴۸.
- ۳۸- حلیه الاولیاء ج ۱۰ / ۲۶۹.
- ۳۹- کشف المحجوب / ۳۹۷.
- ۴۰- رساله قشیریه / ۵۷۰.
- ۴۱- اللمع / ۵۹ و رساله / ۵۶۰.
- ۴۲- تذکره الاولیاء / ۴۴۳.
- ۴۳- رساله قشیریه / ۵۶۲، اوراد الاحباب / ۱۱۰، تذکره الاولیاء / ۴۴۲.
- ۴۴- تذکره الاولیاء / ۴۴۳.
- ۴۵- اللمع / ۲۷۲.
- ۴۶- رساله قشیریه / ۶۰۸.
- ۴۷- اللمع / ۲۷۲ رساله / ۶۰۱.
- ۴۸- رساله قشیریه / ۶۰۰.
- ۴۹- کشف المحجوب / ۵۳۷.
- ۵۰- طبقات الصوفیه سلمی / ۱۶۳.
- ۵۱- تاریخ بغداد ج ۷ / ۲۴۷، طبقات سبکی ۲ / ۲۶۱، صفه الصفوه ۲ / ۲۵۲.
- ۵۲- تاریخ بغداد ج ۷ / ۲۴۷، طبقات سبکی ج ۲ / ۲۶۲.

- ۵۳- نفحات الانس / ۸۰، تذکره الاولیاء / ۴۲۰، رساله قشیریه ۳۸۷، البدایه و
النهایه / ۱۱۴ ...
- ۵۴- فردوس المرشدیه / ۲۴۵.
- ۵۵- اللمع / ۱۶۷.
- ۵۶- رساله قشیریه / ۴۸۷.
- ۵۷- کشف المحجوب / ۴۲۶ و ۴۲۵.
- ۵۸- دیوان ناصر خسرو / ۳۰۰.
- ۵۹- طبقات سبکی ج ۲ / ۲۶۱، تاریخ بغداد ج ۷ / ۲۴۳، صفه الصفوه ج ۲ /
۲۵۱.
- ۶۰- مراجع آن پیش از این ذکر شد.
- ۶۱- تذکره الاولیاء / ۴۲۰، رساله قشیریه / ۴۲۰، کشف المحجوب / ۸۴.
- ۶۲- تذکره الاولیاء / ۴۲۰.
- ۶۳- اللمع / ۱۲۹.
- ۶۴- رساله قشیریه / ۱۵۷، طبقات الصوفیه سلمی / ۵۰.
- ۶۵- قوت القلوب ج ۱ / ۵۴۲، و کان الجنید یقول احب المرید المبتدی ان
لا یشغل قلبه بهذه الثلاث و الا تغییر حاله: التکسب و طلب الحدیث و
التزوج
- ۶۶- تذکره الاولیاء / ۴۲۲.
- ۶۷- همان / ۴۳۸ و رساله قشیریه / ۵۱.
- ۶۸- تاریخ بغداد ج ۷ / ۲۴۲، طبقات سبکی ج ۲ / ۲۶۱، صفه الصفوه ج ۲ /
۲۵۱، المنتظم ج ۶ / ۱۰۶.
- ۶۹- رساله قشیریه / ۷۲۸، تاریخ بغداد ج ۷ / ۲۴۳.

- ۷۰- رساله قشیریه / ۵۲، تاریخ بغداد ج ۷ / ۲۴۵، صفه الصفوه ج ۲ / ۲۵۲.
- ۷۱- خلاصه شرح تعرف / ۴۹۳.
- ۷۲- تذکره الاولیاء / ۴۲۱.
- ۷۳- همان / ۴۲۸.
- ۷۴- همان / ۴۲۱ و قوت القلوب ج ۱ / ۳۳۰.
- ۷۵- اللمع / ۳۱.
- ۷۶- جعفر خلدی از شاگردان وی کتابی به نام «حکایات» می نویسد که تا سالها در میان بغدادیان شهره بود. سلمی سه چیز را عجایب بغداد در تصوف دانسته است: اشارت شبلی، نکته‌های مرتعش و حکایات خلدی طبقات الصوفیه / ۳۴۳.
- ۷۷- تاریخ بغداد ج ۷ / ۲۴۴، صفه الصفوه ج ۲ / ۲۵۱، طبقات سبکی ج ۲ / ۲۶۰.
- ۷۸- طبقات الصوفیه انصاری / ۱۱۳.
- ۷۹- همان / ۱۹۰.
- ۸۰- تاریخ بغداد ج ۷ / ۲۴۸.
- ۸۱- الفهرست / ۳۴۸.
- ۸۲- کشف المحجوب / ۴۳۹.
- ۸۳- اللمع ۶۰-۲۵۹ و ۶۳.

84-Aljunaid/59.

- ۸۵- تاریخ بغداد ج ۷ / ۲۴۸، صفه الصفوه ج ۲ / ۲۵۱، طبقات سبکی ج ۲ / ۲۶۶.

- ٨٦- حليه الاوليا، ج ١٠ / ٢٥٧، تاريخ بغداد ج ٧ / ٢٤٨، وفيات الاعيان ٣٧٤/١، طبقات سبكي ج ٢ / ٢٦٧.
- ٨٧- طبقات الصوفيه انصاري / ١٩٧.
- ٨٨- المنتظم ج ٦ / ١٠٦، تاريخ بغداد ج ٧ / ٢٤٨.
- ٨٩- تاريخ بغداد ج ٧-٢٤٨.

فهرست منابع و مآخذ

- ۱- اوراد الاحباب و فصوص الآداب. ابوالمفاخر یحیی با خرزی به کوشش ایرج افشار، دانشگاه تهران، ۱۳۴۵.
- ۲- البدایه و النهایه فی التاریخ - ابن کثیرالدمشقی - مطبعه الساده بجوار محافظه مصر.
- ۳- تاریخ بغداد - خطیب تبریزی - دارالکتب العلمیه، بیروت، لبنان.
- ۴- تذکره الاولیاء عطار - تصحیح استعلامی انتشارات زوار.
- ۵- التعرف لمذهب اهل التصوف - کلاباذی - تحقیق محمود امین النوارى الطبعه الثالثه ۱۴۱۲ هـ، ۱۹۹۲ م. المكتبه الازهریه للتراث - القاہرہ.
- ۶- تلبیس ابلیس - ابن جوزی - دارالکتب العلمیه بیروت - لبنان - الطبعه الرابعه ۱۴۱۴ هـ، ۱۹۹۴ م.
- ۷- حقایق التفسیر عبدالرحمن سلمی - نسخه خطی با یزید ولسی الدین - فیلم شماره ۲۲ دانشگاه تهران - شماره ۶۸۶۸/۳ عکسی.
- ۸- حلیه الاولیاء و طبقات الاصفیاء - حافظ ابی نعیم اصفهانی - دارالکتب العلمیه - بیروت لبنان.
- ۹- خلاصه شرح تعرف - تصحیح احمد علی رجایی - انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- ۱۰- رساله قشیریه - عبدالکریم بن هوازن قشیری - ترجمه ابوعلی عثمانی - تصحیح فروزانفر - انتشارات علمی و فرهنگی چاپ سوم ۱۳۶۷.
- ۱۱- الرعايه لحقوق الله - حارث محاسبی - تحقیق عبدالقادر احمد عطا الطبعه الرابعه دارالکتب العلمیه بیروت، لبنان.

- ۱۲- شرح تعرف - ابوبکر مستملی بخاری - تصحیح محمد روشن انتشارات اساطیر ۱۳۶۳.
- ۱۳- شرح شطیحات - روزبهان بقلی شیرازی - تصحیح هنری کرین انجمن ایرانشناسی فرانسه در تهران - ۱۹۹۵ - ۱۳۷۴ چاپ سوم کتابخانه طهوری.
- ۱۴- شطحات الصوفیه - الدكتور عبدالحمین بدوی الناشر وکاله المطبوعات الکویت الطبعة الثالثة ۱۹۷۸.
- ۱۵- صفه الصفوه - ابن جوزی - دارالفکر - الطبعة الاولى ۱۴۱۳ هـ، ۹۲۲ م.
- ۱۶- طبقات الشافعیه الکبری - تاج الدین سبکی - تحقیق عبدالفتاح محمد الحلو محمود محمد الطناحی - طبع بمطبعة عیسی البابی الحلبی الطبعة الاولى ۱۹۶۴.
- ۱۷- طبقات الصوفیه - خواجه عبدالله انصاری تصحیح محمد سرور مولایی انتشارات توس - بهار ۱۳۶۲.
- ۱۸- طبقات الصوفیه - عبدالرحمن سلمی به تحقیق نورالدین شریبه - دارالکتب العربی المصر الطبعة الاولى ۱۳۷۲ هـ، ۱۹۵۳ م - چاپ اول.
- ۱۹- فردوس المرشدیه - محمود بن عثمان - به کوشش ایرج افشار - کتابخانه دانش ۱۳۳۳.
- ۲۰- الفهرست ابن الندیم ترجمه رضا تجدد - انتشارات ابن سینا چاپ اول ۱۳۴۳.
- ۲۱- قوت القلوب ابوطالب مکی مصر ۱۹۶۱ م - ۱۳۸۱ هـ.
- ۲۲- قوت القلوب ابوطالب مکی تحقیق سعید نسیب مکارم دار صادر بیروت الطبعة الاولى ۱۹۵.

۲۳- کشف المحجوب هجویری غزنوی- تصحیح ژوکوفسکی - لنینگراد ۱۹۲۶
افست امیر کبیر تهران ۱۳۳۶ با مقدمه عباسی.

۲۴- اللمع فی التصوف - ابونصر سراج - تصحیح نیکسون - بریل - لندن
۱۹۱۴.

۲۵- المتظم ابن جوزی حیدر آباد دکن ۹-۱۳۵۸.

۲۶- نفحات الانس جامی تصحیح محمود عابدی - انتشارات اطلاعات چاپ
اول ۱۳۷۰.

۲۷- وفيات الاعیان و انباء ابناء الزمان - ابن خلكان - تحقيق احسان عباس دار
صادر بيروت.

28- The life personality and writing of Aliunaid - Al. H. Abdel Kadir-
London Luzac printed Gibb Memorial 1962.